ویژه نامه تانیش یاز ۱۴۰۰

تبریز بیلیم‌یوردونون اؤیرنجی‌سل درگی‌سی / سگگیزینجی سایی



گؤز آچدیق دونیایا، جغرافیانین گؤزل یئرینده،
تاریخین چیرکین زامانین‌دا.
اؤلکه‌میزین، جغرافیا جبری آلتیندا
کیملیگیمیزین، راسیزم چرخی آلتیندا
و وارلیغیمیزین استعمار آلتیندا
اَزلیمه‌سین گؤردوک و بئله‌لیک‌له...
ترپنیش‌لر قورولدو، جریان‌لار یولا دوشدو،
ایستک‌لر یاراندی، موباریزه‌لر باشلاندی.



ملی روحوموز یئنی‌دن دیرچلدی، اؤزگه‌سینه قول اولماغی بوراخیب، اؤزو، اؤزونه چالیشدی.
استعمارا یوخ دئییب، آزادلیغی سئویب، عدالت‌له آلیشدی.
بو قاوراملار بیزه پای وئریلدی، و بیز اونون اوچون جان وئرمگی باجاردیق.
بو اؤلکه آزربایجان‌دیر،
بو سؤزلر اونون سیرلاری،
و بیز، اونون اوچون جان وئرنلر.
دئییرلر جان آلینماق دا بو اؤلکه‌ده زورلا اولور،
بورادا دار آغاج‌لاری اوجا اولدوغو اوچون.

(امیر بدری)

امتیازییه‌سی / صاحب امتیاز:

آذربایجان تانیتیم اوجاغی / کانون آذربایجان شناسی تبریز

زمینه نشر / نشر زمینه‌سی:

کولتورول، توپلومسال، ادبی / فرهنگی، اجتماعی، ادبی

سورمولو مودور / مدیر مسئول: امیر بدری

باش یازار / سردبیر: شروین صباغ

ویراستار / دوزنله‌ییجی: امیر بدری

قاپاق و صفحه دوزنلیگی / طراح جلد و صفحات: سید محمدرضا موحد

یازارلار / نویسندگان: محمد خان‌زاده، سعید ذبیحیان، علی‌رضا مردی، ابراهیم احمدپور، امیر بدری، سید محمدرضا موحد

پیام‌نور بیلیم‌یورون‌دان "ایسلامی آزربایجان کولتور و اویقارلیق اوجاغی‌نین" و زنجان بیلیم‌یوردوندان "اشراق اوجاغی‌نین" امکداشلیغی ایله / با همکاری کانون فرهنگ و تمدن اسلامی آذربایجان پیام‌نور و کانون اشراق دانشگاه زنجان

کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴

TABRIZ-2018
کانون فرهنگ و تمدن اسلامی آذربایجان



بیزه قوشولون



@AZERBAYCAN_OCAQLARI

@ATO_TABRIZU



@AZERBAYCANOCAQLARI

@ATO_TABRIZU

آدرس سایت اینترنتی کانون های آذربایجانی دانشگاه‌های ایران

OCAQLAR.INFO

ایچینده‌کی‌لر / فهرست:

اؤن سؤز..... ۴

باش یازارین سؤزو..... ۵

تعاریف و تفاسیر جنبش اجتماعی..... ۶

عناصر و مؤلفه های جنبش اجتماعی..... ۹

رابطه دموکراسی با جنبش های اجتماعی..... ۱۳

تأملی ترمینولوژیک در باب حرکت و جنبش اجتماعی..... ۱۵

حرکت ملی آذربایجان و ماهیت جنبش های آن..... ۱۹

بررسی مجموعه کنش های دانشجویان آذربایجان با جنبش اجتماعی..... ۲۶

اؤن سؤز

هویت گروهی یا هویّت جمعی از جمله مسائل مهم در جامعه شناسی به شمار رفته، احساس مشترک تعلق خاطر به یک گروه که توسط عده ای ایجاد شده و سپس بسط و گسترش می‌یابد. مجموعه دانشجویان آذربایجان نیز به عنوان یک گروه فعال دارای هویّتی مشخص بوده و در راستای اهداف خاص این گروه همواره به کنش‌های اجتماعی می‌پردازند. مسئله جایگاه، مطالبات و دغدغه‌های دانشجویان آذربایجان حول محویّت فعالیّت های دانشجویی، عناصر و چهارچوب های مشخص شده برای آنان از جمله بحث هایی می‌باشد که نگرش ها و تحلیل های گوناگونی را در پی داشته است . و نیز مانند هر مسئله ای برای پاسخ گویی و چاره جویی این موارد، ریشه و نئشت های چرایی موضوع مهم ترین و مقدم‌ترین موارد پاسخگویی و راه حل جوانب و روبه رویی با هر پدیده ای است.

این شماره از نشریه دانشجویی تانیش به صورت ویژه نامه با هدف بررسی هویّت جمعی دانشجویان آذربایجان و تحلیل مجموعه کنش های دانشجویان آذربایجان به صورت یک جنبش اجتماعی مستقل، برای اولین بار در تاریخ نشریات دانشجویی آذربایجان با مشارکت سه کانون فرهنگی هنری پرداخته است . در این شماره سعی در پاسخ دهی به مسائلی از قبیل اینکه جنبش های اجتماعی دارای چه ویژگی هایی بوده، موقعیت و رابطه جنبش دانشجویی آذربایجان با حرکت ملی آذربایجان را داشته است. امید است مورد استقبال فرهیختگان و فعالان حوزه علم، ادب و نشریات واقع شود.

(سید محمدرضا موحد، سعید ذبیحیان، امیر بدری)

باش یازارین سؤزو

تک تکیمیزین ایچین‌ده، ایستر قادین ایستر کیشی، ایستک‌لریمیز وار، بو ایستک‌لرین اَن گؤزل دیله گتیرمک یولو ایسه یازیب اوخویوب بیلگیلنمک‌دیر. آنجاق نه یازیق کی بیزیم کیمی اؤلکه‌لرده گونو گوندن اوخوجولارین سایی‌سی داها آزالیر. آتالاریمیز دئمیشکن: "بیلگی‌سیز انسان، طبیله بنزر"، سسی چوخ آنجاق ایچی بوش اولارمیش. بوش طبیل ایله ایستک‌لره یئتیشمک اولماز، ایستک‌لری دوشونجه قازانین‌دا بیشیریب، آچیقلاییب، اونا یؤن وئریب، قلمه و دیله گتیرمک گرکیر.

سون نئچه ایل‌ده، بؤلگه‌ده و اؤزللیک‌له آذربایجان‌دا یئنی دوروم یاشاییر...

یئنی دورومو آراشدیرماغا یئنی دوشونجه‌لر، قاورام‌لار و یازی‌لار گرکیر...

بیز اؤیرنجی‌لر ده بو یئنی دورومو آنلاییب و اونلارا چؤزوم آختاراراق توپلانیب فیکیر بیرلیگی ائدیب و چئشیتلی یوللارلا بو ایشی گؤرمک‌ده‌ییک...

"تانیش" بو یوللارین بیری‌دیر...

تانیش بیزیم نه ایسته‌ییب و نئجه اونا یئتیشمگیمیزی آختاران بیر یولدور.

بیز تانیش ایله، تانیشیب، ایستک‌لریمیزی هایقیرمیشیق، ایستر باسدیریلمیش دیلیمیز، اؤتگیمیز، تؤره‌میز، اَن باشین‌دا میلی وارلیغیمز و ایندی ایسه یئنی دوروم اوچون یئنی یازی‌لار...

اوماریق بو یول ایله درگیمیزین بو سایی‌سی داها آرتیق، اوخوجولاریمیزین اورک‌لرین یئنی‌دن قیزیشدیرا، هابئله یازارلاریمیز یئنیدن قلم اَل‌لرینه آلیب و بیلگیلنمگه دوغرو گوجلو آتدیملار آتالار.

شروین صباغ

تعاریف و تفاسیر جنبش های اجتماعی



محمد خان‌زاده، دانشجوی کارشناسی حقوق

تا کنون توضیحات مختلفی درباره چیستی و ماهیت جنبش‌های اجتماعی ارائه شده است که می‌توان آن را در یک جمع بندی به این صورت خلاصه کرد: جنبش اجتماعی حرکت و کنشی مردمی و جمعیست که در راستای رسیدن به اهداف مشترک به وسیله ایجاد تغییر و تحوّل در جامعه، عموما خارج از نهاد های رسمی است و در اثر نابرابری‌های اجتماعی و تضاد منافع به وجود می‌آید. بر اساس نوشته روزنامه حراره دیلی نیوز در روز ۵ دسامبر سال ۲۰۰۲؛ به وجود آوردن جنبش نیرومند طرفدار دموکراسی همواره وظیفه جامعه مدنی است که در فضای سیاسی سرکوب دست به فعالیت می‌زند...چنانچه این نام نشان می‌دهد؛ جنبش‌های اجتماعی سازمان‌های فراگیری هستند که گروه‌های ذی‌نفع متنوّعی را در بر می‌گیرند. جنبش‌های اجتماعی قشرهای مهمی از جامعه مانند: دانشجویان، کارگران، زنان و اجزای روشن فکری را شامل می‌شود که این بخش‌های ذی‌نفع مختلف از جامعه با رنج مشترکی به هم پیوند می‌خورند که در اکثر مواقع حاصل درک آن‌ها از نبود فضای دموکراسی است.

اصطلاح جنبش اجتماعی در ابتدا دربردارنده ایده فرایندی مستمر و یکپارچه که کل طبقه کارگر از طریق آن به خودآگاهی جمعی و قدرت دست می‌یافتند تبیین می‌شد، به طوری که جامعه شناس آلمانی "لورنز فون اشتاین" در کتابی با عنوان تاریخ جنبش اجتماعی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا زمان حاضر ۱۸۵۰ این اصطلاح را وارد بحث های دانشگاهی مربوط به تلاش سیاسی مردمی کرد (Von Stein 1959). مارکس و انگلس به تازگی این مفهوم را در اعلامیه خود مبنی بر اینکه «تمامی جنبش‌های تاریخی پیشین، جنبش های اقلیت‌ها، یا به نفع اقلیت‌ها بودند. جنبش پرولتاریا جنبش خود آگاهانه و مستقل اکثریتی انبوه به نفع اکثریتی انبوه است» بیان داشته بودند (Marx & Engels 1958: 1,44).

جنبش‌های اجتماعی از خواستگاه خود در قرن هجدهم تا کنون نه به صورت اقداماتی تک افتاده، بلکه به صورت پویش‌هایی تعاملی به پیش رفتند و تا قرن ۲۱ دستخوش تغییرات به خصوصی شدند. عواملی از قبیل: بین المللی شدن جنبش‌های اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، روند دموکراتیک جهانی و ایجاد ایدئولوژی‌ها و ژئوپلیتیک جدید در سطح دنیا، این تغییرات را رقم زدند.



جنبش‌های اجتماعی دربردارنده‌ی پویش‌ها چنته‌ها و تجلّیات WUNC (که مخفف: ارزشمندی(Worthiness)، وحدت (Unity)، تعداد(Numbers) و تعهد (Commitment) است.) بوده و بر حاکمیت مردم تاکید دارند. اگرچه جنبش‌های خاص در خصوص اینکه چه کسانی «مردم» قلمداد می‌شوند، اختلاف نظر دارند، درعین حال دربردارنده ادعای کلی تری مبنی بر اینکه امور عمومی به رضایت حکومت شوندگان بستگی دارد و باید بستگی داشته باشد، هستند. این ادعاها الزاما دموکراتیک نیستند، زیرا جنبش های قومی، دینی و ملی‌گرایانه گاه به جای

تأمّلات دموکراتیک، قدرت خود را بر روی رهبرانی کاریزمایی سرمایه‌گذاری می‌کنند و همچنین اصرار دارند که آن رهبران کاریزمایی دربردارنده اراده تمامی مردم هستند.

جنبش‌های اجتماعی به طور کلی سه نوع ادّعا شامل: برنامه، هویّت و جایگاه را با هم ترکیب می‌کنند. ادعا های مربوط به برنامه دربردارنده حمایت یا مخالفت ابراز شده در خصوص کنش‌های واقعی یا فرضی از سوی اهداف ادّعاهای جنبش است. ادّعاهایی مربوط به هویّت شامل تاکیداتی بر این مطلب است که باید "ما مدعیان" را نیرویی متحّد قلمداد کنید. از نظر آلبرتو ملوچی؛ هویت جمعی تعریفی تعاملی و مشترکی است که توسط چند نفر(یا گروه در سطح پیچیده‌تری) تولید می‌شود و مربوط به جهت گیری عمل و زمینه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی است که در آن عمل صورت می‌گیرد. اقدامات WUNC، ادّعاهای مربوط به تعهد را پشتیبانی می‌کند. ادعاهای مربوط به جایگاه بر پیوندها و شباهت‌ها با دیگر کنشگران اجتماعی، به عنوان مثال اقلیّت‌های طرد شده، گروه‌های شهروندی به خوبی تشکیل یافته، یا حامیان وفادار رژیم تاکید دارد. ایالات متحده در قرن نوزدهم نشان دهنده طیفی خیره کننده از ادعاهای مربوط به برنامه، هویت و جایگاهی بود که گروه‌های نژادی، قومی و جنسیتی بر اساس آن‌ها خود را سزاوار حقوق شهروندی قلمداد می‌کردند. روشن است که ادعاهای مربوط به برنامه، هویت و جایگاه به صورتی تا حدودی مستقل از یکدیگر می‌توانند تکامل یابند؛ به عنوان مثال ادعاهایی مربوط به جایگاه به شکلی حساس بستگی به این امر دارد که در حال حاضر کدام یک از کنشگران سیاسی دارای جایگاهی کامل است و کدام رویه های سیاسی جایگاه یک کنشگر را تغییر می‌دهد بدین ترتیب این امر به ظهور و سقوط دموکراسی بستگی دارد.



هویت گروهی (هویت اجتماعی) در جنبش های اجتماعی

ملوچی ، در نوشتار خود "روند هویت گروهی" هویت گروهی را به عنوان ابزاری تحلیلی مفید برای تبیین جنبش های اجتماعی مطرح می کند. این موضوع نه تنها فرایندهای درون سیستم بازیگر جمعی مانند مدل‌های رهبری، ایدئولوژی‌ها یا روش‌های ارتباطی، بلکه روابط خارجی با متحدان و رقبا را که همگی بازیگر جمعی را شکل می‌دهند، مورد توجه قرار می‌دهد. وی ادامه می‌دهد: این امر می‌تواند در درک بهتر توسعه کنش گروهی مدرن، متمایز از سازمانهای رسمی، در میان توسعه سریع زمینه تحقیقات علوم اجتماعی، کمک کند. بعلاوه، این گروه‌های جمعی را بعنوان یک مجموعه سیستماتیک و نه موجودیت‌های ایدئولوژیک یا مجموعه‌های ارزشی ساده تعریف شده ای ایجاد می‌کند که می‌توانند گروه‌های خاصی را خصمانه یا ستایش کنند. برای تجزیه و تحلیل تعارض، این تمایز می‌تواند زبان و ماهیت تحلیل را کاملاً تغییر دهد.

روانشناسان اجتماعی از همان روزهای ابتدایی به مفاهیم هویت و فردیت علاقه‌مند بودند و ردیابی آثار جورج‌مید را دنبال می‌کردند. نظریه های وی بر رابطه بین هویت فردی و جامعه متمرکز بود. او رابطه جوجه و تخم مرغ بین جامعه و هویت را نظریه پردازی می‌کند. ساختار و شرایط اجتماعی موجود ، هویت فرد را شکل می‌دهد، که به نوبه خود، با دیگران تعامل دارد و ساختار اجتماعی جدید و نو ظهور را شکل می‌دهد.

به طور هم زمان، پولتا و جاسپر هویت گروهی را به عنوان "ارتباطات شناختی، اخلاقی و عاطفی فرد با جامعه، طبقه، عمل یا نهاد گسترده تر" تعریف می‌کردند. هویت جمعی یک گروه اغلب از طریق فرهنگ‌ها و سنت‌های این گروه بیان می‌شود. منشأ هویت می‌تواند از درون گروه یا خارج از گروه باشد، اما در نهایت، یک هویت جمعی فقط با پذیرش هویت توسط اعضای گروه شکل می‌گیرد. اگرچه هویت جمعی را مفهومی متمرکز بر خود تعریف می‌کنند، اما آن‌ها بر تمایز آن از مفاهیمی مانند ایدئولوژی، انگیزه و هویت شخصی تأکید می‌کنند. در علوم سیاسی نیز می‌توان مفاهیم مارکسیستی آگاهی طبقاتی را ریشه ای از یک شکل از هویت گروهی سیاسی دانست. هویت طبقه با ارزش‌ها و منافع آن گره خورده و شامل همبستگی است. این ایده همبستگی را دورکیم، که معتقد است هویت جمعی از طریق اخلاق و اهداف مشترک به ایجاد پیوند بین افراد کمک می‌کند، به اشتراک گذاشته شده است. ماکس وبر، در کتاب "اقتصاد و جامعه" خود، که پس از مرگش در سال ۱۹۲۲ منتشر شد، به نقد تمرکز مارکس بر تولید پرداخت و در عوض پیشنهاد کرد که طبقه، منزلت و حزب سه منبع هویت گروهی را تشکیل دهند. مدل‌های هویتی گروهی که هنجارهای حقوق بشر را نقض یا تحریک می‌کنند، همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ یافت شده است، بیانگر آسیب شناسی جمعی/ سیاسی مرتبط با جنایات علیه بشریت است.

الکساندر وند بخاطر تألیفات خود در مورد نظریه سیاسی سازه‌گرایانه، که در آن هویت جمعی نقش برجسته‌ای دارد، شناخته می‌شود، زیرا هویت عامل تعیین کننده اصلی در نقش دولت ها در نظم بین‌المللی است. رویکرد او بر هویت گروهی و فردی، در سطح داخلی و بین‌المللی متمرکز است. این کاربرد هویت جمعی برای تبیین و توصیف سیستم بین‌المللی اساس سازه‌گرایی است. سازه‌گرایی تمرکز زیادی بر گفتمان اجتماعی ایجاد کننده این هویت ها دارد، که نه تنها کشوری را به عنوان یک بازیگر جمعی بلکه اتحادهای احتمالی را به عنوان گروه های جمعی تعیین می‌کند. با گروه بندی کشورها، یا با تصمیم خودشان یا توسط اشخاص ثالث، اتحاد یا اتحادیه‌های جدیدی از طریق هویت جمعی که به آن‌ها اختصاص داده شده شکل می‌گیرد، حتی اگر بعضی مواقع این انتساب براساس گروه بندی‌های باینری نادرست باشد. صرف نظر از صحت گروه بندی، عمل گروه بندی این کشورها در کنار یکدیگر بر نحوه نگاه سیستم بین‌المللی به آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بنابراین با آنها رفتار می‌کند، که در عوض باعث می‌شود کشورها از نظر موقعیت مشترک خود در سطح بین‌المللی با یکدیگر شناسایی شوند. کار بیشتر در مورد هویت جمعی در روابط بین‌الملل توسط "ریچارد ند لبو" انجام شده است، وی ادعا می‌کند که دولت‌ها خود و دیگران را به عنوان بخشی از گروه‌های قدرت جمعی کشورها مانند افزایش و سقوط قدرت‌ها، و فقط احساس تعلق آن‌ها به قدرت خاص می‌دانند گروه‌ها یا آرزوی حضور در دیگران، صرف نظر از "واقعیت" وضعیت قدرت آنها، بر تعاملات آنها با سایر کشورها تأثیر می‌گذارد.

منبع: جنبش های اجتماعی چارلز تیلی

عناصر و مؤلفه های جنبش اجتماعی



سعید ذبیحیان، دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی

انسان را می‌توان کاشف و یا ابداع‌کننده جنبش نام برد، اجتماعِ انسان از همان آغاز با جنبش‌های گوناگون همراه و پیشرو بود؛ عوامل متعدد به موجب تغییر و یا مقاومت، خصلت همه جنبش‌های انسانی با توجه به بستر اجتماعی قرار گرفته در طول تاریخ است. بالاخص در جنبش‌های اجتماعی تاریخِ معاصر این واقعیت مشهود است که ویژگی‌های یک جامعه سبک‌های جنبش‌ها را شکل می‌دهد، بنابراین عناصر ساختار اجتماعی و چشم‌انداز جامعه، کانون اصلی تحلیل جنبش‌های اجتماعی را فراهم می کند (۱).



اما عناصر، مؤلفه‌ها و یا عوامل مؤثر بر جنبش‌ها، کدامند؟

همان‌طور که در اوایل این مطلب بدان اشاره شد تغییر و مقاومت که منطبق با دو حس نارضایتی و رضایت است، عنصر مشترک در تغییرات اجتماعی من جمله جنبش‌های اجتماعی می‌باشد، نارضایتی در یک جامعه و طبیعتا بدین ترتیب منافع گروه ذی‌نفع که از عدم تغییر پشتیبانی می‌نمایند، در طرف مقابل جنبش‌ها قرار می‌گیرند. برای پدید آمدن جنبش‌های اجتماعی ابتدا باید مشکلات سیاسی، اقتصادی یا سایر مشکلات وجود داشته باشد که مردم را به نارضایتی برای شروع و پیوستن به یک جنبش اجتماعی وا دارد. این مشکلات ممکن است یک اقتصاد متزلزل، عدم آزادی سیاسی، برخی سیاست‌های خارجی دولتی، تبعیض جنسیتی، قومی و یا جغرافیایی باشد.(۲)

در نظریه اسملسر، فشار ساختاری است که مشکلات اجتماعی را پدید می‌آورد و در نتیجه باعث عصبانیت و ناامیدی می‌گردد، بدون فشار ساختاری مردم هیچ دلیلی برای اعتراض نداشته فلذا جنبش‌های اجتماعی نیز به وجود نخواهد آمد. در شرایط فشار ساختاری نارضایتی ایجاد شده در بین مردم سبب حس مشترک می‌شود، ذیل این نارضایتی مردم نسبت به گروه دیگری یا نسبت به ایده‌آلی که به آن نرسیده‌اند احساس محرومیت می‌کنند که این احساس، محرومیت نسبی نام دارد.(۳) دیدگاه تأثیرگذار دیگر نظریه فرصت‌های سیاسی است. براساس این دیدگاه، جنبش‌های اجتماعی در فرصت‌های سیاسی، بیشتر به وجود می‌آیند و موفق می‌شوند که عوامل برای ظهور آن‌ها وجود داشته یا توسعه یابند. مانند زمانی که دولتی که قبلاً سرکوبگر بود دموکراتیک‌تر می‌شود یا وقتی که یک دولت به دلیل بحران اقتصادی یا خارجی ضعیف می‌شود.(Snow & Soule، 2010) وقتی فرصت‌های سیاسی از این دست وجود داشته باشد، افراد ناراضی اگر اقدام سیاسی انجام دهند، شانس بیشتری برای موفقیت می‌یابند و بنابراین تصمیم می‌گیرند چنین اقدامی انجام دهند. همان‌طور که اسنو و سول (۲۰۱۰ ، ص ۶۶) توضیح می‌دهند، "اینکه آیا افراد برای رسیدگی به شکایات خود که به صورت جمعی عمل خواهند کرد، تا حدی به این بستگی دارد که آیا فرصت سیاسی برای این کار دارند؟" مبتنی بر تحقیقات روانشناسان اجتماعی که ریشه ناامیدی را مطالعه کرده بودند اهمیت محرومیت نسبی در بین

جنش‌ها مهم شمرده شد، اما بعدا دانشمندان خاطر نشان کردند که سرخوردگی، اغلب به اعتراض منجر نمی‌شود. زیرا افراد می‌توانند در عوض خود را به دلیل محرومیتی که احساس می‌کنند، سرزنش کنند و بنابراین اعتراض شکل گیرد، این شرایط عدم شکل‌گیری اعتراض آنان را به سوی مشارکت در جنبش‌های اجتماعی سوق می‌دهد (۴).

افراد در جنبش‌های اجتماعی شرکت نخواهند کرد مگر اینکه احساس محرومیت نسبی کنند، البته ذکر این نکته حائز اهمیت است؛ اگر چه نارضایتی و احساس محرومیت نسبی شرط اساسی برای جنبش‌های اجتماعی است اما همیشه این عامل منجر به یک حرکت اجتماعی و شکل دیگری از رفتار جمعی نمی‌گردد، مثلا شما شرایط یک زندان را در نظر بگیرید، اگر تصور کنید شورشی در زندان اتفاق افتاده باشد، این به ندرت اتفاق می‌افتد و یا حتی پس از آغاز جنبش افراد کمی در این جنبش شرکت می‌کنند، اگرچه افراد در زندان ناراضی هستند اما زندان‌ها به دلیل شرایط وحشتناک و روند الگوی رفتاری یک زندانی، همه افراد در جنبش شرکت نمی‌کنند و یا در مثال دیگری به این نکته می‌توان استناد کرد، هنگامی که جنبش صلح در هلند ۱۹۸۰ در تلاش بود از استقرار موشک کروز جلوگیری کند، بررسی‌ها در شهر آمستردام نشان داد که حدود ۷۵ درصد مردم با استقرار آن مخالف هستند اما فقط ۵ درصد در جنبش صلح و اعتراض به عدم استقرار موشک شرکت کردند (۵). بنابراین شبکه‌های استخدام یکی دیگر از عناصری است که افراد را به جنبش‌ها می‌آورد و آنان را به یک فعال جنبش تبدیل می‌کند. دیوید مایر مشاهده می‌کند بهترین پیش‌بینی این است که آیا از آن شخص اقدامی خواسته شده است؟ زیرا مسائل به طور خودکار مردم را به خیابان‌ها سوق نمی‌دهد، شرکت‌کنندگان در جنبش تمایل دارند همانندان زیادی مانند آنان وجود داشته باشد و به چندین سازمان و انواع دیگر شبکه‌های اجتماعی تعلق داشته باشد، این ارتباطات به کشیدن و جذب آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کند، این روند استخدام یک عنصر اساسی در موفقیت و جذابیت جنبش‌ها است.(۶).

علاوه بر عوامل تغییر، یعنی عنصری از یک وضعیت معین که به علت موجودیت و یا به وسیله عملی که انجام می‌دهد و همین طور شرایط تغییر که اثرات آن را فعال، کُند، شدید و یا ضعیف می‌کند؛ کارگزاران تغییر یعنی اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغیر را وارد می‌کنند، در ایجاد یک جنبش اجتماعی تاثیرگذار است (۷).



علاوه بر عوامل تاریخی، نقش انسان‌هایی را هم که در تاریخ،
جوامع را می‌سازند باید مورد ملاحظه قرار داد، زیرا کنش‌ها و تصمیمات افراد جامعه است که سرنوشت جوامع را می‌سازند.

کارل مارکس: تاریخ اجتماعی از عمل انسان‌هایی ناشی می‌شود که نیازهایی دارند و این نیازها به وسیله کار و تولید ارضا می‌گردد.

ماکس وبر: اخلاق پروتستانی یا زاهدانه با عکس‌العمل معتقدین در مقابل سخت‌گیران غیرقابل انعطاف دکترین قدرگرایی مشخص می‌گردد.

هم تز کارل مارکس و هم ماکس وبر ما را به انسان و احتیاجاتش و عکس‌العمل‌های کنش‌ها معطوف می‌دارد.

همه جنبش‌ها منافع یا هدف‌هایی دارند که به دنبال آن هستند، دیدگاه مخالف را مورد دگرگونی قرار می‌دهد، حال این جنبش‌ها در اول شکست یا پیروز شود در طول زمان دیدگاه‌هایی را در جامعه منتشر می‌کند که ادامه دهنده جنبش باشد و باقی بماند، آلن تورن استدلال می‌کند، جنبش‌های اجتماعی باید در زمینه آنچه او میدان‌های عمل می‌نامد مطالعه شوند، این اصلاح به ارتباطات بین جنبش‌های اجتماعی و نیرو یا عواملی

اطلاق می‌گردد که جنبش‌ها در برابر آن‌ها قرار گرفته است. فرآیند گفت‌وگوی متقابل که در میدان عمل وجود دارد به تغییر در شرایطی منجر شود که جنبش درصدد مبارزه با آن بوده است یا به ترکیب و یکی‌شدن دیدگاه‌ها بیانجامد و در هریک از این دو حالت ممکن است به محوشدن و یا به عنوان یک سازمان دائمی تبدیل شود (۸). جنبش‌های اجتماعی بر اساس هویت مشارکت‌کنندگان خاص، مانند جنبش قبیله‌ای، جنبش زنان، دهقانی، کارگران صنعتی و غیره برچسب گذاری می‌شوند و به این ترتیب جنبش‌هایی نیز بر اساس ماهیت جمع‌آوری علیه آن‌ها هدایت می‌شوند، مانند ضدفمنیسم، ضد چپ، ضد تفرقه و غیره. با این حال اساس رتبه‌بندی و طبقه‌بندی ریشه سرزمینی و یا محلی است که از آن نشات می‌گیرند و پشت نام‌هایی اهداف غیر مستقیم را نشان می‌دهد (۹).

ایدئولوژی به عنوان دیگر عنصر و مؤلفه جنبش‌ها شناخته می‌شود. ایدئولوژی نقشی سازمان تکنیکی_علمی دارد، از نظر مارکس و انگلس این ایدئولوژی است که به شرح تفسیر تضادها و از خود بیگانگی پرولتالیا می‌پردازد. ایدئولوژی عبارت است از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و سازمان یافته که موقعیت یک گروه، جامعه را توجیه، تفسیر، تشریح و اثبات می‌نماید؛ این سیستم الهام گرفته از ارزش‌ها، جهت‌یابی مشخصی را برای کنش اجتماعی آن گروه یا آن جامعه پیشنهاد و ارائه می‌دهد (۱۰). در واقع جنبش‌ها ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف آنند، به همین شکل نوآورترین و مترقی‌ترین نخبگان را می‌توان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیکی جست‌وجو کرد.

نخبگان تمام کسانی هستند که دارای خصوصیات منحصر به فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌های عالی در زمینه‌ی کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند (۱۱). از نظر موسکا، نخبگان برگزیده متشکل از اشخاص است که قدرت را در جامعه به دست می‌گیرد و امکان به قدرت رسیدن این اقلیت از ساخت و سازمان ناشی می‌شود. نخبگان کسانی هستند که موجودیت جنبش‌ها را اشاعه می‌دهند، با وجود نخبگان جنبش به موجودیت خود ادامه داده و پیشرفت می‌نماید. جنبش‌ها تمرکز بر عضویت قوی برای مسافت و راهکار ایجاد قدرت را دارند که نخبگان بخش مهمی از عوامل موثر در پی آن می‌باشند.



جنبش‌های دانشجویی

برندان دولی: هنگامی که دانشجویان فرانسوی در اکتبر ۱۹۹۸ بار دیگر به خیابان‌ها آمدند، یک دوره ۳۰ ساله ناآرامی آکادمیک را به پایان رساندند که در فرهنگ مدرن اثری پاک‌نشدنی برجای گذاشته است. تا آنجا که دانش‌آموزان به عنوان یک گروه و جنبش‌های دانشجویی به عنوان مقوله‌ای از کنش‌های اجتماعی قابل شناسایی در سراسر فرهنگ اروپا از دوره رنسانس تا به امروز باشد، این دوره اخیر در تاریخ جنبش‌های دانشجویی بی‌نظیر بوده است. با این وجود، رفتار هماهنگ افرادی که در موسسات آموزشی ثبت‌نام کرده‌اند، همیشه نقش مهمی در روند و رخدادهای بزرگ جامعه داشته است. دانشجویان به تنهایی به عنوان یک نخبه اجتماعی با الزامات خاص و ارتباطات خاص با نهادهای قدرت، اپیزودهایی از اعتراض را ایجاد کرده‌اند که تأثیر پایداری در زندگی نسل‌های بعدی دانشجویان و همچنین در جوامع آن‌ها دارد. دانشمندان علوم اجتماعی چندین مدل تشریحی را در تکرار اعتراض دانشجویان در طول تاریخ اروپا ارائه داده‌اند. برخی از آن‌ها نقش برجسته‌ای در تداوم مبارزات نسلی داشته‌اند. به عنوان مثال، لوئیس فوئر اظهار داشت که ممکن است اعضای یک نسل رو به رشد مملو از مفهوم مدرنیته و تغییر از هم نسلی‌های خود بخواهند، تمام ناامیدی‌های جمع شده در طول عمر

جوانشان را خالی کنند بحرانهای هویتی و شخصیتی به دلیل مشکلات اجتماعی گروه‌های زیادی از افراد اشاره کرده‌اند. به گفته اریک‌اریکسون، به ویژه در دوره‌های آشفتگی اجتماعی، بسیاری از جوانان ممکن است از پذیرش نقش بزرگسالان با شرایطی که جامعه بزرگسالان برای آن‌ها تعیین کرده‌است خودداری کنند. برخی دیگر مانند کنت کنیستون وجود انواع رهبری بیگانه و در عین حال با استعداد را عامل اصلی تعیین‌کننده اینکه آیا جمعیت دانشجویی به شورش می‌کشند را مشاهده کرده‌اند. برخی دیگر مانند جیانی استوترا توجهات خود را به درگیری طبقاتی معطوف کرده و خاطرنشان کرده‌اند که حتی دانشجویان دارای سوابق ممتاز نیز ممکن است برای مدتی دارای وضعیت وابستگی باشند، به عنوان مثال کارگران کارخانه.

برخی از نظریه‌پردازان عنوان کرده‌اند که عناصر موجود در یک جامعه بزرگتر در آسیب‌شناسی‌های اجتماعی تعمیم یافته مانند آنومی که امیلی‌دورکیم توصیف کرده است یا تهدیدهای مختلف جدید برای استقلال فردی است که تحت نام "قفس آهنین" شناخته می‌شود. یورگن هابرماس با کار بر روی ساختارهای فرصت سیاسی تلاش کرده است نشان دهد که چگونه قوام سیاسی و اجتماعی یک جامعه ممکن است بعضی اوقات بیشتر از زمان دیگر باعث ابراز نارضایتی گسترده شود، با در نظر گرفتن متغیرهایی مانند شکاف‌های اجتماعی، ثبات نهادی و استراتژی‌های درون جنبش و حاکمیت.

با این وجود، برای تاریخچه دورتر جنبش‌های دانشجویی، باید در نظر داشت که تقریباً تمام مدل‌های تشریحی براساس حوادث چند دهه گذشته که داده‌های دقیق بررسی از آن‌ها در دسترس بوده است، شرح داده شده‌اند. علاوه بر این، برخی از مشکلات در مشخص کردن ویژگی‌های خاص تاریخی دانش آموزان به صورت گروهی وجود دارد. آنها وضعیت خود را برای مدت زمان بسیار کوتاه‌تری نسبت به گروه‌هایی مانند کارگران یا مادران به اشتراک می‌گذارند. فقط در آغاز قرن نوزدهم آنها شروع به ایجاد یک هویت خودآگاه کردند. در هر مورد و در هر دوره، شرایط کاملاً متفاوت، تعمیمات طولانی مدت را به روشی ناقص برای تحلیل پدیده تبدیل می‌کنند.

منابع و ماخذ:

1. puju mondal,social movment:elements and appraochs.
2. Giugni, M. (2008). Political, biographical, and cultural consequences of social movements. Sociology Compass, 2, 1582–1600.
۳) جامعه‌شناسی اقتصادی، نظریه فشار ساختاری نیل اسملسر
4. Gurney ،JN ،& Tierney ،KJ (1982).
محرومیت نسبی و جنبش‌های اجتماعی: نگاهی انتقادی به بیست سال تئوری و تحقیق. فصلنامه جامعه‌شناسی، ۲۳ ، ۳۳–۴۷.
5) Klandermans ،B. ،& Oegema ،D. (1987).
پتانسیل‌ها، شبکه‌ها، انگیزه و موانع: گام‌هایی برای شرکت در جنبش‌های اجتماعی. بررسی جامعه شناسی آمریکا ، ۵۲ ، ۵۱۹–۵۳۱.
۶) مایر، دی‌اس (۲۰۰۷). سیاست اعتراض: جنبش‌های اجتماعی در آمریکا، نیویورک، نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
۷) تغیرات اجتماعی، گی‌روشه، فصل کارگزاران تغییر
(۸) جامعه شناسی آنتونی گیدنز، فصل جنبش‌های اجتماعی، آلن تورن، تاریخیت
9. puju mondal,social movment:elements and appraochs.
۱۰) تغییرات اجتماعی، گی‌روشه، قسمت ایدئولوژی
۱۱) تغییرات اجتماعی، گی‌روشه، بخش نخبگان

رابطه دموکراسی با جنبش های اجتماعی



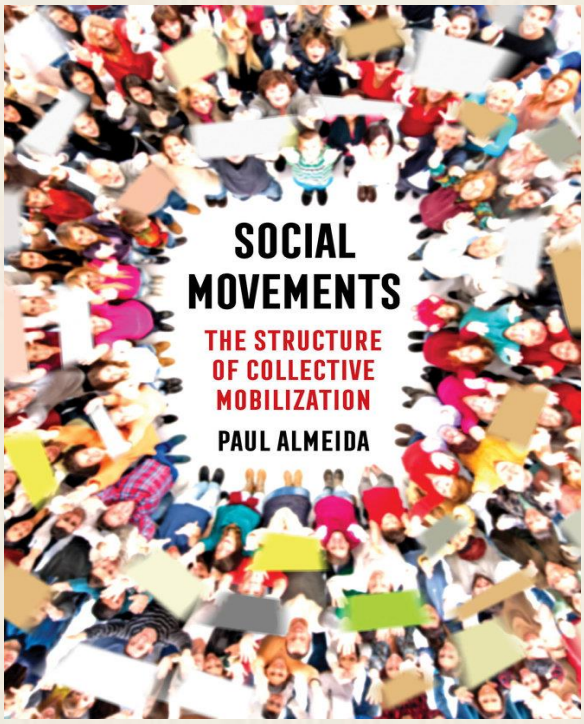
علی‌رضا مردی، دانشجوی کارشناسی اقتصاد

موضوع جنبش‌های اجتماعی یکی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است. نقطه آغازین تمرکز اندیشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان بر روی موضوعات جنبش اجتماعی را بایستی بعد از جنگ جهانی دوم در نظر گرفت. در آن مقطع با گسترش رسانه‌های ارتباطی و بلوک بندی اقتصاد سیاسی و... شاهد افزایش جنبش‌های اجتماعی بودیم.

فرآیندهایی که همزمان باعث ترویج دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی می‌شوند:

برخی از همپوشانی‌های گسترده تاریخی میان دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی حاصل این واقعیت است که فرایندهای مشابهی هر دوی آن ها را ترویج می‌کنند. عمده‌ترین فرایندهایی که باعث ترویج دموکراتیک سازی می‌شوند عبارت است از: ۱) افزایش تعداد مطلق افرادی که امکان مشارکت در سیاست عمومی پیدا می‌کنند و همچنین افزایش پیوندهای میان آنها، ۲) برابری منافع و پیوندهای موجود میان آن مردم، ۳) عایق بندی سیاست عمومی در مقابل نابرابری‌های اجتماعی موجود و ۴) ادغام شبکه‌های اعتماد بین الاشخاصی در سیاست عمومی. هیچکدام از این فرایندها مستقیماً دربردارنده روابط منظم و بی قید و شرط، وسعت نظر، برابری، مشورت الزام آور و حمایت در درون سیاست عمومی نیستند اما همگی باعث شکلگیری جنبش اجتماعی شده اند.

افزایش تعداد مشارکت کنندگان و پیوند های موجود میان آن ها ائتلاف و همکاری مشترک میان مردمی را که می‌توانند به پویش‌های جنبش‌های اجتماعی بپیوندند، از آن‌ها حمایت کنند یا حداقل در آن‌ها مشارکت جویند افزایش می‌دهند. آن ها این احتمال را افزایش می‌دهند که اعضای گروه های اقلیت در درون طبقه حاکمه به دنبال هم پیمانانی خارج از طیف استقرار یافته کنشگران سیاسی قدرتمند بگردند. در تاریخ غرب اشرافیت و بورژوازی ناراضی به یک اندازه پیاپی به دنبال کسب حمایت هایی خارج از گردونه خود بودند؛ به عنوان مثال مالکان بوستونی طی دهه ی ۱۷۶۰ در مقابل قدرت پادشاهی انگلستان به شکلی محتاطانه و البته مهم اتحادهایی با کارگران فقیر و فاقد مالکیت بوستون به وجود آوردند. اینگونه ارتباطات فرصت‌هایی را در اختیار هر گروه سازمان یافته قرار می‌دهد تا به جای کنش مستقیم و فعال سازی پیوندهای حامی پروری، از طریق تجلیات ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد به اعتبار و قدرت دست یابند. جنبش‌های اجتماعی این تجلیات را تسهیل می‌کنند و در واقع در مرکز آن‌ها قرار دارند.





آیا جنبش‌های اجتماعی با دموکراتیک سازی مساوی است؟

قطعا وابستگی کلی میان جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک سازی وجود دارد. جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک‌سازی به لحاظ منطقی تجربی علمی با یکدیگر تفاوت دارند. گسترش جنبش‌های اجتماعی مطلقا دربردارنده دموکراتیک سازی نیست .زیرا احتمال دارد اقدامات موجود در جنبش‌های اجتماعی در اصل به جای برابری ، به نابرابری دامن بزنند. جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک‌سازی در استقلال جزئی اتفاق می‌افتد وگاه ضرورتی میان این دو نیست و بعضاً مشاهده می‌شود که بدون این که جنبش‌های اجتماعی در حمایت از دموکراسی شکل گرفته باشد نهادهای دموکراتیک را تحمیل می‌کند. هنگامی که دموکراتیک سازی اتفاق بیفتد معمولاً جنبش‌های اجتماعی اعم از دموکراتیک و غیردموکراتیک به دنبال هم حادث می‌شوند.

همچنین می‌توانیم از این منظر به مطالب فوق نیز نگاه کنیم که در حین پایه گذاری دموکراسی، به وجود آمدن جنبش‌های اجتماعی اجتناب ناپذیر هستند که اتفاقاً یکی از پایه های دموکراسی محسوب می‌شود. اما همیشه نتیجه مثبتی نداشته است.

چون جنبش‌های اجتماعی هرکدام متشکل از یک گروه مشخص یا ترکیبی از گروه‌های مشخصی بوده که به دنبال منافع و مطالبه‌هایی هستند و در صورتی که بتوانند نظر اکثریت جامعه را بدست آورند در آن صورت حرفشان به کرسی خواهد نشست.

قابل تضمین نیست که آیا این گروه مشخصی که به دنبال تضاد منافع و اهداف، باعث شکلگیری جنبش اجتماعی می‌شوند، دارای دیدگاه های لازم و تخصص لازم برای رسیدن به جامعه مدنظرشان هستند؟!

از طرفی نماینده و رهبران این جنبش‌ها را انسان‌ها تشکیل می‌دهند! و انسان اغلب دارای خوی خودخواهی بوده و بنابراین ممکن است مطالبه ی جنبش به انحراف از اصل خودش کشیده شده و هیچ‌گاه به آن مدینه فاضله مورد هدف جنبش و نفعی جمعی نیانجامد.

همه این موارد جزو حرکات جمعی حساب شده و حرکات توده ای همیشه به راحتی قابلیت اینو داشته اند که توسط اقلیّتی صاحب قدرت و ثروت (موئلفه های قدرت و ثروت می‌تواند در هر دوره ای متفاوت باشد) به بازی گرفته شده و آن اهداف را در قالب دموکراسی هدایت کنند... البته در صورتی که این جنبش‌ها تخصص و بینش لازم را دارا باشند امکان اینکه از اصل اهداف خود منحرف شوند، کمتر می‌شود ولی همانطور که عرض کردیم؛ جنبش ها متشکل از طیف ها و گروه هایی از جامعه هستن و هیچگاه همه نفرات این طیف دارای بینش لازم نبودند.

و کلام اخر اینکه همیشه لزومی بر موفقیت آمیز بودن جریاناتی که به دست جنبش‌های اجتماعی و مطالبه گری مردم بوده نیست و اصل هم بر شکست آن نیست. لازمه حرکت در این مسیر شناخت مؤلفه ها و متغییرهای اصلی بوده و اهمیت شناخت مؤلفه اصلی از فرعی و حذف فرعیات که در اولویت اصلی قرار دارد و شناخت کامل و به موقع آن بر اعتبار و بقای جنبش اجتماعی می‌افزاید و مهر تاییدی بر جنبش اجتماعی است.

منبع:برگرفته از جنبش های اجتماعی تالیف چارلز تیلی



تأملی ترمینولوژیک فی الباب حرکت و جنبش

ابراهیم احمدپور، دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

مقدمه

حرکت ملی آذربایجان از زمان شکل‌گیری خود با تمام توانمندی‌ها و دست‌آوردهایی که داشته، بدون شک دارای کاستی‌ها و ضعف‌هایی نیز می‌باشد. شناسایی این کاستی‌ها و ارائه و تبیین راه‌کارهای علمی و عملی، به دور از محفل‌گرایی باعث تقویت حرکت ملی آذربایجان خواهد شد. از جمله این ضعف‌ها مربوط به حوزه گفتمان‌سازی است، که می‌توان مواردی همچون ضعف در جذب عناصر و کاستی ابعاد گفتمانی، عدم توانایی در تثبیت معنای ابعاد و مفاهیم گفتمانی موجود، ضعف در عینیت‌سازی ابعاد و مفاهیم، ناتوانی در جذب و فراخوانش سوژه‌ها و... را بیان داشت. در این نوشتار کوتاه سعی شده است به لحاظ ترمینولوژیک و با رویکرد تحلیل گفتمانی از کاستی‌های ذکر شده به بررسی عدم توانایی در تثبیت معانی ابعاد و مفاهیم اساسی این گفتمان ازجمله "حرکت" و "ترپنیش(جنبش)" پرداخت که ابتدا جنبش‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه ویژگی‌های حرکت ملی آذربایجان و تفاوت آن با سایر جنبش‌ها مورد مداقه قرار گرفته و با درک این ویژگی‌ها مشاهده می‌شود که درون این حرکت، جنبش‌ها و جریان‌های مختلفی وجود دارد که در حال فعالیت و تعامل با حرکت ملی آذربایجان می‌باشد که از میان این جنبش‌ها نیز جنبش دانشجویی آذربایجان بررسی خواهد شد.



جنبش‌های اجتماعی

با توجه به اینکه تعاریف و ویژگی‌های مختلفی از سوی جامعه‌شناسان برای جنبش‌های اجتماعی ذکر شده است، می‌توان به صورت عام و کلی ویژگی‌هایی همچون؛ گروهی سازمان‌یافته از کنشگران، مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه‌هایی برای نیل به اهداف، ایدئولوژی یا مسلک و تلاش برای تغییر برخی از عناصر جامعه یا حفظ آنان را برای جنبش‌های اجتماعی برشمرد. که با در نظر داشتن این ویژگی‌ها به طور مختصر جنبش‌های اجتماعی را می‌توان؛ گروهی سازمان‌یافته از کنشگران که با داشتن اهداف، برنامه و ایدئولوژی درصدد برمی‌آیند تا عناصر و شئونی از جامعه را تغییر داده یا آن‌ها را حفظ کنند.

جنبش‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند که می‌توان جنبش نمایشی، جنبش واپسگرا یا ارتجاعی، جنبش ترقی‌خواهانه، جنبش محافظه‌کار، جنبش اصلاح‌طلب، جنبش انقلابی، جنبش آرمان‌گرا، جنبش کوچنده را نام برد. بررسی هر یک از انواع جنبش‌ها در حوصله این مقال نیست لذا به دلیل ارتباط جنبش انقلابی با مبحث

بعدی، تنها این نوع جنبش به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ جنبش انقلابی به دنبال تغییرات سریع و بنیادی در جامعه می‌باشد و هدف این نوع جنبش براندازی نظام حاکم و جایگزین ساختن یک نظام دیگر است. برای مثال می‌توان به انقلاب روسیه اشاره کرد که نظام تزاری را سرنگون کرده و نظام سوسیالیستی را در این کشور برپا کرد.



حرکت ملی آذربایجان

با قبول این فرض که هر جامعه‌ای ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که نمی‌توان با ارائه نسخه‌های کلان به مثابه قوانین علمی در جامعه‌شناسی، تمام جوامع را مورد شناخت و بررسی قرار داد. لذا بر این اساس هر جامعه‌ای، نسخه‌ای خاص از جامعه‌شناسی را طلب می‌کند. از این روی جامعه آذربایجان نیز به دلیل ویژگی‌های خاص خود به نسخه‌ای ویژه از جامعه‌شناسی نیازمند است تا از این طریق بتوان این جامعه را مورد مطالعه، شناخت، بررسی و تجزیه تحلیل قرار داد. به همین علت در بسیاری از موارد نظریات، مفاهیم، اصطلاحات رایج در جامعه‌شناسی غربی برای جامعه‌ای همچون جامعه آذربایجان کارساز نیست، به عبارت دیگر برای مطالعه و بررسی دقیق هر یک از جوامع شایسته است از جبرگرایی اجتماعی فاصله گرفت.

حال با توجه به مطالب ذکر شده، حرکت ملی آذربایجان را نمی‌توان در حد یک جنبش تقلیل داد. زیرا حرکت ملی آذربایجان کم و بیش علاوه بر دارا بودن برخی از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی که در مبحث قبلی ذکر آن رفت، ویژگی‌های خاصی نیز دارد که باعث تفاوت کیفی با سایر جنبش‌ها می‌شود. از جمله ویژگی‌های مشترک با سایر جنبش‌ها به نسبت می‌توان مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه برای نیل به اهداف و ایدئولوژی را برشمرد که گرچه این موارد می‌تواند با کاستی‌هایی همراه باشد. ویژگی‌های خاص حرکت ملی آذربایجان که آن را از سایر جنبش‌ها جدا می‌کند این است که حرکت ملی آذربایجان **کلیتی فراگیر و** *ایجابی* است که درصدد *موجودیت(واراولماق)* خود می‌باشد. بر حسب این ویژگی‌های خاص می‌باشد که حرکت ملی آذربایجان دارای برخی از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی نیست؛ گروهی سازمان‌یافته نیست زیرا بر اساس کلیتی فراگیر بودن درون آن جنبش‌ها و جریان‌های مختلفی وجود دارد که در حال فعایت و تعامل با آن می‌باشد و درون هر یک از این جنبش‌ها و جریان‌ها است که کم و بیش گروه‌های سازمان‌یافته‌ای وجود دارد که بر این اساس در حرکت ملی آذربایجان نه به مانند جنبش‌ها که گروه‌هی سازمان‌یافته‌ای است بلکه می‌توان از گروه‌های سازمان‌یافته سخن گفت. همچنین حرکت ملی آذربایجان تنها به تغییر و حفظ برخی از عناصر جامعه که در جنبش‌های اجتماعی مطرح می‌شود، اکتفا نکرده بلکه خواستار تغییر و یا حفظ حداکثری عناصر و شئون جامعه آذربایجان می‌باشد. زیرا جنبش‌ها، جریان‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی که درون این کلیت فراگیر در حال فعالیت است هر کدام به دنبال تغییر و یا حفظ برخی از عناصر جامعه آذربایجان است که در مجموع باعث تغییرات و یا حفظ حداکثری عناصر جامعه می‌شود. برای نمونه می‌توان به

جنبش محیط زیستی آذربایجان اشاره داشت که دغدغه آن عناصر محیط زیستی آذربایجان از جمله حفظ دریاچه اورمیه و یا جلوگیری از قطع درختان جنگلی می‌باشد و یا جنبش و جریان‌های هویت‌طلب که عناصر هویتی و فرهنگی آذربایجان همچون آموزش به زبان مادری و ... دغدغه اصلی آنان را تشکیل می‌دهد. به همان نسبت جریان‌های چپ آذربایجان به دنبال عناصری همچون عدالت طبقاتی و دفاع از حقوق طبقات زحمتکش و فرودست می‌باشند.

در اینجا ممکن است حرکت ملی آذربایجان با جنبش‌های انقلابی که در مبحث قبلی مورد بررسی قرار گرفت، خلط شود که باید گفت حرکت ملی آذربایجان به دنبال سرنگونی نظام حاکم و جایگزین ساختن نظامی دیگر در کلیت ایران نیست بلکه به سبب ویژگی ایجابی و درصدد موجودیت خود بودن خواستار تحقق وجودی خویش به عنوان یک بازیگر دارای نقش در تغییر و تحولات منطقه‌ای و جهانی است که تاثیر در مناسبات و روابط قدرت منطقه‌ای و جهانی دارد.

همچنین اگر از دریچه تحلیل گفتمان نیز به این مقوله توجه شود، باید اذعان داشت که در هر گفتمان ابعاد و مفاهیم به شکلی خاص تثبیت معنا می‌شوند و از طریق طرد سایر معناهایی که یک نشانه یا اصطلاح می‌توانست به خود بگیرد این امر صورت می‌پذیرد و در مجموع گفتمان به عنوان یک نظام واحد معنایی خلق می‌شود. در گفتمان حرکت ملی آذربایجان نیز نشانه یا اصطلاح "حرکت" با ویژگی‌هایی که مختصراً ذکر آن رفت، تثبیت معنا می‌شود و بدون شک بدین علت "جنبش ملی آذربایجان!" مصطلح نبوده و کاربردی در گفتمان حرکت ملی آذربایجان ندارد.



جنبش دانشجوئی آذربایجان

با درک ویژگی‌های حرکت ملی آذربایجان و تفاوت آن با جنبش‌های اجتماعی و وجود جنبش‌ها، جریان‌ها و خرده‌گفتمان‌ها درون حرکت ملی آذربایجان می‌توان از جنبش دانشجوئی آذربایجان سخن به میان آورد. جنبش دانشجویی آذربایجان به مجموعه فعالیت‌های جمعی و سازمان‌یافته‌ی دانشجویان آذربایجانی در دانشگاه‌های آذربایجان و سایر دانشگاه‌ها گفته می‌شود که در راستای اهداف و ایدئولوژی حرکت ملی آذربایجان در سطح دانشگاه‌ها تلاش می‌کنند. که نمود بارز آن تشکل‌ها، کانون‌ها و نشریات دانشگاهی است. گرچه شکل‌گیری این جنبش به دهه ۵۰ شمسی بازمی‌گردد، اما اتفاقات سال ۷۴ که در پی انتشار پرسش‌نامه صدا و سیما، در سایه سکوت و عدم حمایت دانشجویان مرکزگرا اعتراضات گسترده‌ای توسط دانشجویان آذربایجانی در دانشگاه‌های تبریز، تهران، اورمیه رقم خورد، باعث عمیق‌تر شدن گسست موجود میان جنبش دانشجویی آذربایجان از کلیت ایران و جنبش دانشجویی ایران شد و خود را در درون کلیت حرکت ملی آذربایجان تعریف کرد. حال با شناخت کلی از جنبش دانشجوئی آذربایجان می‌توان به خلع ترمینولوژیک موجود در گفتمان حرکت ملی آذربایجان اشاره داشت. این خلع اصطلاح شناختی در معادل ترکی جنبش دانشجویی آذربایجان مشهود است.

با اینکه در فارسی دو اصطلاح "جنبش" و "حرکت" کاملا صحیح در جای خود به‌کاربرده می‌شود؛ یعنی برحسب ویژگی‌های بیان شده برای حرکت ملی آذربایجان از اصطلاح حرکت و برای جنبش دانشجوئی آذربایجان از اصطلاح جنبش به درستی استفاده می‌شود. اما در زبان ترکی اصطلاح حرکت برای هر دو آنها استفاده شده که به عبارت دیگر به اشتباه "آذربایجان اؤیرنجی حرکتی" و حتی در برخی از موارد "آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی" مصطلح شده است، این در حالی است که این جنبش ویژگی‌های ذکر شده برای حرکت را دارا نیست بلکه جنبشی است درون کلیت فراگیر "آذربایجان میلی حرکتی". بدین جهت طبق منابع مختلف از جمله "ایضاحلی لوغت" و "فرهنگ شاهمرسی" پیشنهاد می‌شود برای جبران این خلع ترمینولوژیک از معادل ترکی واژه جنبش، یعنی *"ترپنیش"* استفاده شود. به عبارتی برای جلوگیری از خلط مفهوم در گفتمان حرکت ملی آذربایجان به جای آذربایجان اؤیرنجی حرکتی بهتر است ***"آذربایجان اؤیرنجی ترپنیشی"*** مصطلح شده و "ترپنیش" به عنوان معادل ترکی جنبش تثبیت معنا گردد. که به همین منوال برای جنبش محیط زیستی از "چئوره‌چی ترپنیشی" ، برای جنبش فمنیستی آذربایجان از "آذربایجان قادینچی‌لیق ترپنیشی" و... استفاده کرد.

در پایان لازم به ذکر است که این نوشتار حاصل مطالعات، شناخت، برداشت و تجزیه و تحلیل شخصی نگارنده می‌باشد و امید است این مطالب باعث گسترش این گونه مباحث و در نتیجه تقویت حرکت ملی آذربایجان شود.

حرکت ملی آذربایجان و ماهیت جنبش‌های آن



امیر بدری، دانشجوی کارشناسی مواد و متالوژی

با توجه به موضوع اصلی نشریه یعنی جنبش‌های اجتماعی، در این نوشته به بررسی مختصر جنبش اجتماعی به صورت کلی و دلایل ایجاد جنبش‌های موجود در جامعه ایران می‌پردازیم. جنبش اجتماعی به دلیل تضادها و ناهمگونی‌های موجود در جامعه ایجاد می‌شوند. در جامعه ایران نیز هر کدام از جنبش‌ها به دلیل تضادها و ناهمگونی‌های موجود در جامعه ایران ایجاد شده و هر کدام هدف، کارگزاران، عرصه فعالیت و ... متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند.

بررسی هر تغییر و تحولی در هر جامعه‌ای مستلزم شناخت از آن جامعه می‌باشد. بنابراین مطالعه کتاب‌های جامعه‌شناسان غربی (یا جوامع دیگر) به صورت گسترده و کامل نخواهد توانست جامعه ایران را تحلیل کند. بنابراین در این نوشته در حد مقدور اما نه به صورت تمام و کمال از نظر جامعه‌شناسان غربی استفاده خواهد شد.



جنبش‌های اجتماعی

به گفته جامعه‌شناسان و روانشناسان نقش‌ها و موقعیت‌های متفاوت اجتماعی هر شخص زمانی به او اطلاق می‌شود که فرد انسانی بعنوان عنصری از جامعه بشری مطرح شده و بعنوان یک عضو جامعه مورد بررسی قرار گیرد. نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت، خواسته‌ها و اهداف گوناگون به وجود می‌آورد و همین اهداف گوناگون باعث می‌شود هر فرد انسانی طرفدار و یا مخالف جنبش‌های موجود در جامعه باشد. از زاویه دیگر می‌توان نتیجه گرفت که فرد انسانی با توجه به موقعیت و نقش‌های متفاوت اجتماعی که دارد، می‌تواند در جنبش‌ها و جریانات سیاسی- اجتماعی گوناگون فعال و عضو باشد . بعنوان مثال یک دانشجوی آذربایجانی از آنجایی که یک دانشجو است می‌تواند در جنبش دانشجویی فعالیت کند و چون به دلیل امرار معاش به کارگری نیز می‌پردازد می‌تواند در جنبش کارگری نیز فعالیت کند و به علت علاقه‌مندی به محیط زیست در کانون محیط زیست دانشگاه(در سطح وسیع جنبش محیط زیست) نیز شرکت کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که این خواسته‌ها و اهداف افراد است که باعث تمییز و جدایی آنها از یکدیگر می‌شود نه خود افراد.

از طرف دیگر انسان بعنوان موجودی متفکر در ارتباط خود با محیط معنا و مفهومی در رابطه با چیستی و هستی خود می‌سازد. فرد انسانی با این تعریف و درک خود از محیط می‌تواند موقعیت خود را شناخته و در جهت پیشرفت و ارتقا آن تلاش کند. به مجموعه این تعاریف و درک انسان از محیط و کم و کیف رابطه او با محیط « هویّت» انسانی می‌گویند. بر مبنای همین هویّت است که فرد انسانی تشخیص می‌دهد در چه حوزه‌ای فعالیت کند، در چه جنبشی حضور داشته باشد و در بیان کلی چه نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی را بپذیرد. در چگونگی ایجاد جنبش‌های اجتماعی علاوه بر نقش هویّتی، باید به توضیح نقش اجتماعی نیز بپردازیم. ساختار اجتماعی مجموعه‌ای از نظام طبقه‌بندی

اقتصادی، نهادهای اجتماعی یا دیگر روابط الگویی میان گروه‌های بزرگ اجتماعی، شبکه روابط میان افراد یا سازمان‌ها محسوب می‌شود. ساختار اجتماعی به روابط و مناسبات پایداری اطلاق می‌شود که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه، تحت مجموعه مشترکی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، برقرار باشد. در زبان ساده ترکیب دیالکتیک سطح آگاهی و فرهنگ اجتماعی، وضعیت اقلیمی و سرزمینی، نمادهای قدرت، سیستم معیشتی و شیوه تولید و ... ساختار اجتماعی را شکل می‌دهد.

انسان موجودی اجتماعی است و در جامعه (هر جامعه ساختار مخصوص خود را دارد) تحت تاثیر روابط خود با دیگران زندگی می‌کند. معمولا هر کدام از افراد، نقش‌هایی که در ساختار اجتماعی به عهده می‌گیرند «نقش اجتماعی» می‌گویند. هر فرد می‌تواند در چندین نقش اجتماعی حضور داشته باشد، مخالف باشد و یا آن‌ها را در حد توانایی خود تغییر دهد. نقش اجتماعی متفاوت با نقش هویتی است. در قبول افراد در انجام نقش اجتماعی تاثیر ساختار قدرت اجتماعی مشهود است. یعنی افراد انسانی ممکن است برخلاف اعتقادات و باورهای شخصی، صرفا به دلیل تمکین از ساختار قدرت یک یا چندین نقش اجتماعی را داشته باشند. اما در نقش هویّتی ساختار قدرت اجتماعی نقش آشکاری ندارد. نقش هویّتی متناسب با باورها و اعتقادات افراد انجام می‌گیرد. اگر شکل‌گیری نقش اجتماعی از فیلتر اعتقادات و باورهای انسان عبور کند، به منزله تاثیرپذیری فرد از ساختار هویّت خویش است. البته ساختار قدرت می‌تواند در شکل‌گیری نقش هویّتی فرد تاثیر بگذارد. اما این مورد زمانی امکان خواهد داشت که ساختار قدرت از راه اعتقادات و باورهای انسانی و نهاد روانی فرد نفوذ کند. درک مفهوم نقش اجتماعی و نقش هویتی و تفاوت‌های آن‌ها، ما را در فهم بسیاری از تغییرات و تحولات اجتماعی یاری می‌کند. در یک جامعه سالم معمولا نقش اجتماعی از نقش هویّتی فرد نشأت می‌گیرد و اگر این دو نقش هماهنگ نباشند، موجب آسیب رسیدن به هر دو نقش و ایجاد تغییر و تحوّل در جامعه می‌شود. یعنی می‌توان نتیجه گرفت، جنبش‌های اجتماعی حاصل تناقض میان نقش هویّتی و نقش اجتماعی است.



به نظر آلبرتو ملوچی دیدگاه جنبش‌های اجتماعی نوین این است که جستجوی جمعی برای هویّت، جنبه‌ای اساسی در شکل‌گیری جنبش است. یعنی این جنبش‌ها در دفاع از هویّت شکل می‌گیرند و پیرامون مناسباتی رشد می‌کنند که به خودی خود اعضا را در رسیدن به « نامگذاری خویشتن» توانا می‌سازد. آنچه افراد به صورت دسته‌جمعی مطالبه می‌کنند، حق تحقق بخشیدن به هویّت خود است. جنبش اجتماعی پدیده‌ای است که به طور مستقیم تحت تاثیر نقش هویّتی افراد جامعه است. یعنی در روند ارتباط میان افراد با محیط که موجب قبول نقش‌های اجتماعی می‌شود، افراد براساس هویّت خود به موانعی برخورد می‌کنند و در جهت رفع این موانع و جواب‌دادن به این تناقض‌ها به تلاش و تکاپو دست می‌زنند. این تلاش‌ها منجر به ایجاد تغییرات و تحولات در جامعه می‌شود. پس همان‌طور که گفته شد اگر جنبش‌های اجتماعی با انگیزه‌های هویّتی شکل گیرند، افراد در ساختار اجتماعی مخصوصی که ایجاد می‌شود، نقش اجتماعی خود را می‌گیرند. در غیر این‌صورت نقش اجتماعی با نقش هویّتی در تناقض خواهد بود. جنبشی که قادر به ساختاربندی خود باشد و نقش‌های هویّتی اعضا و هواردان خود را تبدیل به نقش‌های اجتماعی نمایند، خود به خود تبدیل به قدرتی تاثیرگذار و هدفمند می‌گردد و از پایداری و استحکام نیز برخوردار خواهد شد.

جنبش‌های اجتماعی طبق نظر بیشتر جامعه‌شناسان تحت تاثیر تضادهای موجود در جامعه ایجاد می‌شوند. تضادهایی که به دلیل حفظ منافع سیستم حاکم ایجاد می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی وقتی به عرصه پراتیک(عملی) وارد می‌شوند و خواهان ایجاد ساختار اجتماعی متناسب برای خود می‌شوند، توسط همان ساختار قدرت ایجاد کننده تضاد برخورد می‌کنند. در جهان امروزی ساختار قدرت به هیچ وجه صرفا قدرت حکومتی نیست. در ایجاد تغییر و تحول در هر جغرافیایی صف‌بندی‌های جهانی در هر بازه زمان خاص تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم بسیاری دارند. پس منظور از ساختار قدرت، قدرت‌های جهانی نیز می‌باشد. به علاوه در جوامع سنتی ساختار سنتی و ارتجاعی جامعه نیز عامل تقابل با جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شوند.

در هر ساختاری اگر ساختارهای قدرت جنبش اجتماعی خاصی را در تضاد با منافع خود ببینند، درصدد سرکوب و ایجاد محدودیت برای آن‌ها برمی‌آید. صحبت در مورد جنبش‌های اجتماعی به هیچ وجه در سطور کوتاه این نوشته نمی‌گنجد و علاوه بر آن به دلیل تفاوت ساختارهای اجتماعی در جوامع مختلف و جنبش‌های ایجاد شده در آن‌ها کتاب‌های نوشته شده در جوامع غربی به ندرت و در برخی موارد اصلا با جامعه ایران همخوانی ندارد. به همین دلیل به این مطالب کوتاه که تا حدودی می‌توان توسط آن‌ها جامعه ایران را بررسی کرد، بسنده می‌کنیم.



ریشه‌یابی ایجاد جنبش‌های اجتماعی در ایران

ناهمگونی‌ها و تضادهای موجود در ایران

ایران کشوری کثیرالملل می‌باشد. ترک، عرب، فارس، کرد، لر، ارمن، بلوچ و ... ملت‌هایی هستند که تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. همزیستی تمامی این ملل در کنار یکدیگر به صورت اختیاری و گاهی اجباری باعث شده تاثیرات بسیاری بر یکدیگر بگذارند، اما این تاثیرها به گونه‌ای نیست که این ملل را در کنار هم به عنوان یک ملت در آورد. در سیاست‌های داخلی ایران نیز این مورد مشهود است. وجود فرهنگستان زبان فارسی، نام‌گذاری مراکز دولتی مانند بانک‌ها(پاسارگاد، پارسیان و ...) و تغییر نام‌های محل‌های مختلف به فارسی، سخت‌گیری در انتخاب نام‌های غیرفارسی توسط ملت‌های دیگر و ... اجبارهایی هستند که می‌خواهد تمامی این ملل را بعنوان یک ملت زیر سلطه ملت فارس درآورد. از نظر دینی نیز با وجود اکثریت شیعه در جغرافیای ایران ما شاهد زیست اهل سنت، مسیحیت، زرتشتی و سایر ادیان در ایران هستیم. اینکه ایران کشوری چهار فصل است، موضوعی دور از واقعیت نیست. سواحل جنوبی دریای خزر طول سال را با بارش‌های زیادی به سر می‌کند، درحالی که مناطق مرکزی ایران دریغ از چند میلیمیتر باران دارای مناطق کویری و خشک می‌باشد. مناطق شمال شرقی و شرقی ایران زمستان را با برف و کولاک به سر می‌برد درحالی که مناطق جنوبی ایران هوای کاملا خنک را تجربه می‌کند.

کوه‌های سربه فلک کشیده شمالی و شرقی ایران که با دشت‌ها و رودهای چشم‌نواز عجین شده هیچ سنخیتی با صحراهای بی و آب علف محصور در خشکی ندارد. با اینکه سواحل دریای خزر و اقیانوس فارس هر دو ساحل هستند اما بافت جنگلی و درختان آن‌ها تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. جلگه‌های وسیع خوزستان با دشت‌های سیستان و بلوچستان هیچ مشابهتی ندارد.

این موارد ناهمگونی‌هایی هستند که باعث شده انسان‌هایی که در آذربایجان، خوزستان، بلوچستان، سنندج، شمال ایران و ... زندگی می‌کنند، تفاوت‌های زیادی داشته باشند. بهم پیوسته و یکی نشان دادن این تفاوت‌ها در زیر یک دین یا یک ملت و انکار دیگر گروه‌ها باعث به وجود آمدن خیزش‌ها متعددی در جغرافیای ایران شده است. بغیر از این ناهمگونی‌ها جدال مدرنیته و سنت و عدم توجه به این موارد نیز در ایجاد جنبش‌های بسیاری بی‌تاثیر نیست. جنبش نو اندیشی دینی، جنبش کارگری، جنبش اصلاحات، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش ملی کردها، جنبش ملی بلوچستان، جنبش ملی عرب‌ها، جنبش ترک‌های ایران، حرکت ملی آذربایجان از مهم‌ترین آن‌هاست. از این بین ما به بررسی کلی و مختصر حرکت ملی آذربایجان می‌پردازیم.



حرکت ملی آذربایجان

سخن گفتن از گذشته و تاریخ آذربایجان و جایگاه آذربایجان در تاریخ منطقه، امری بیهوده و عبث است، چرا که برای هر شخصی رشادت‌ها و مبارزات ملت آذربایجان روشن و آشکار است. ملت آذربایجان در طول تاریخ، حافظ تمامیت ارضی ایران بوده‌است. کشوری که هم‌اکنون آن را ایران می‌نامیم در طول تاریخ چندین بار از سوی نیروهای خارجی مورد تهاجم قرار گرفته و از هم پاشیده است. در هر بار نابودی، بنیان‌گذاری دوباره آن به همت ترک‌های ایران و مخصوصا آذربایجانی‌ها انجام شده است. اتحاد و یکپارچگی ایران فروپاشیده شده توسط آذربایجانی‌ها با اندیشه تشیع در زمان سلسله صفوی دوباره تمامیت ارضی ایران را بعد از چندین قرن حفظ کرد. جانفشانی‌های ترک‌های قاجار برای جلوگیری از نابودی ایران و حفظ وحدت و یکپارچگی آن در جریان عهدنامه ترکمنچای و گلستان که قسمت شمالی آذربایجان را از جنوب آن جدا کرد، عملا هزینه بزرگی برای آذربایجان بود. با وجود اینکه آذربایجان خودش دو قسمت شد اما از به خط افتادن تمامیت ارضی و نابودی ایران جلوگیری شد. در جریان جنگ هشت ساله علیه ایران سهم آذربایجانی‌ها و ترک‌ها در دفاع از خاک و مرزهای ایران به تنهایی از مجموع تمامی ملت‌های ایرانی بیشتر است. انواع اقسام کمک‌های مالی و اقتصادی، بیشترین جانبازان و شهیدان از دیار آذربایجان برای حفظ تمامیت ارضی ایران تقدیم شد. همان طور که به صورت مختصر اشاره شد؛ تمامی این موارد تنها برای حفظ آبروی ایران و تمامیت ارضی آن انجام شده. حال در مقابل اینهمه ایثارگری‌ها و فداکاری‌های بسیار آذربایجان در راه حفظ وحدت و یکپارچگی ایران، سهم آذربایجانی‌ها و ترک‌های ایران چیست؟؟

سهم آذربایجان جز مصیبت و سیاهی چیز دیگری نیست. فرهنگ، تاریخ و ادبیات آذربایجان روز به روز با دسیسه‌های مرکزگرایان تحریف و نابود می‌شود، اقتصاد، معادن و داشته‌های طبیعی‌اش تاراج می‌شود، از نظر جغرافیایی توسط همسایه‌گانش و با کمک قدرت‌های اجتماعی مورد تجاوز قرار می‌گیرد و از نظر سیاسی آذربایجانی که تمامی قدرت در در طول چندین سال در دست داشت از تمامی فعالیت‌های سلب شده و کمترین فعالیت را دارد. در مقابل این چنین اعمال زوری، روح ملی آذربایجان که مخالف با استبداد، استقلال طلبی، دموکراسی و آزادی است پدیدار شده و صحنه‌های حیرت‌انگیزی در طول تاریخ به وجود آورده. قیام شیخ محمد خیابانی، نهضت مشروطه، ظهور فرقه دموکرات آذربایجان و جمعی از فعالیت‌ها بعد از انقلاب سال ۵۷ را ایجاد کرده است. این موارد مختصر در تاریخ، تبلور خیزشی است به نام حرکت ملی آذربایجان. حرکت ملی

آذربایجان گرایش هویت‌طلبانه‌ای است که معطوف به سرزمین آذربایجان می‌باشد. این حرکت ساکنان آذربایجان را ملتی واحد و بهم پیوسته می‌داند که در سرزمین آذربایجان زندگی می‌کنند و حق و حقوق ملی و انسانی آن‌ها تحت تاثیر قدرت‌های اجتماعی منطقه و جهانی ضایع شده و در حال نابودی است. حرکت ملی آذربایجان نسبت به دیگر جنبش‌های موجود در ایران و تاریخ جهان تفاوت‌هایی دارد، به همین دلیل در عرصه پراتیک متفاوت با دیگر جنبش‌ها عمل می‌کند. جدیت و مدنیت در فعالیت‌های حرکت ملی آذربایجان از جمله تفاوت‌ها و ویژگی‌های آن است. یعنی کوتاه نیامدن از تک‌تک خواسته‌های ملی و انسانی ملت و استفاده از تمامی ظرفیت‌های قانونی. حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی و اولیه تمامی ملل جهان از نظر حرکت ملی نیز حق طبیعی ملت آذربایجان است. با توجه به این امر و نوع حرکت که خواهان موجودیت(وار اولماق) ملت آذربایجان است، آن را از سایر جنبش‌ها متفاوت می‌کند. چرا که در تعریف جنبش‌ها هر جنبشی به منظور اصلاح، تغییر رفتار و یا تغییر رژیم حاکم فعالیت می‌کند. اما رکن اساسی در حرکت ملی آذربایجان این موارد نیستند. بنابراین این خیزش را حرکت و نه جنبش دانسته و جنبش‌های فعال و غیرفعال در آن را بررسی خواهیم کرد.



آذربایجان قادین‌چیلیق ترپنیشی (جنبش فمنیستی آذربایجان، جنبش زنان آذربایجان):

زنان در طول تاریخ شناخته شده بشر که نیمی از جامعه را تشکیل می‌داد و وظایف سنگینی را عهده‌دار بودند، همواره در جایگاه فرودست قرار داشتند و در صحنه حیات اجتماعی حضور کمرنگ داشته‌اند. بدیهی بودن این سخن تا جایی است که گفته شده پدرسالاری ویژگی تمام جوامع بشری است. ساختار اجتماعی نظام پدرسالار هیچ‌گونه سازگاری با حقوق انسانی زن ندارد و در تضاد با حق طبیعی زن در زندگی عادلانه بشری است. ساختار این نظام به گونه‌ای است که اقتصاد، اداره خانواده و قدرت در دست مردان است و درصد آزادی زنان از بهره‌مندی حقوق اجتماعی نیز وابسته به مردان است. چنین تضادی در جامعه و با توجه به نقش هویتی زنان به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. در تمامی جنبش‌های اجتماعی آگاهی از ارکان ایجاد جنبش محسوب می‌شود. بعد از انقلاب صنعتی که موجی از ایدئولوژی عدالت‌طلبانه را بوجود آورد، زنان را از مزارع و خانه‌داری به کارگاه‌های صنعتی کشاند. بدین ترتیب زن وارد عرصه تولید شد در نظام خانواده عملا به یکی از نام‌آوران تبدیل شد. این موارد باعث آگاهی زنان از وضعیت خود و ایجاد جنبش‌های مختلف در جوامع مختلف شد. این جنبش در جامعه ایران و به دنبال آن آذربایجان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. حقوق زنان با شکل‌گیری حکومت دینی با محدودیت‌های فراوانی مواجه شد. زنان در ایران از هرگونه آزادی‌های پوششی، فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و ... که تحت تاثیر جامعه سنتی و دینی است، محروم مانده‌اند. و بسیاری محدودیت‌ها و تفاوت‌ها که با حقوق انسانی زن در تضاد است. جامعه ایران همانطور که گفته شد دارای تفاوت‌های اساسی است و دلیل آن را می‌توان گسل‌های درونی در داخل ایران دانست. تفاوت‌های جغرافیایی و اقلیمی، ملی، فرهنگی و فاصله طبقاتی از جمله این گسل‌ها در جنبش زنان است. مثلا وقتی جنبش زنان در ایران می‌خواهد وارد فاز پراتیک شود، در تهران و اصفهان، آذربایجان، اهواز، سنندج و سیستان و بلوچستان به گونه‌های کاملا متفاوت تاثیر می‌گذارد. حتی در داخل هر منطقه نیز در مقایسه با حاشیه و بدنه اصلی شهر متفاوت است. مثلا در تبریز زنان منطقه ولیعصر با ملازینال تفاوت‌های اساسی دارند. در آذربایجان نیز زنان همسو با جهان خواهان احقاق حقوق پایمال شده خود هستند. زنان آذربایجانی هم به دلیل

زن بودن و هم آذربایجانی بودنشان از نابرابری مضاعفی رنج می‌برند. زنان آذربایجانی می‌دانند که علاوه بر جهان‌شمول بودن بعضی موارد و اینکه فمنیسم جنبشی انترناسیونال است، رفع چنین تبعیضی مستلزم شناخت مسائل زنان در نظریه‌های وابسته به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی این دیار است. با توجه به اینکه جنبش زنان یک جنبش هویتی و معناساز است و با پرسش من « کیستم» شروع می‌شود، برای وارد شدن جنبش زنان آذربایجان به فاز پراتیک باید تبلور جایگاه زن را در همین دیار جست.



آذربایجان ایشچی ترپنیشی(جنبش کارگری آذربایجان):

جنبش‌های کارگری موجود در تاریخ جوامع بشری و حال حاضر در دنیا تقریبا سیر یکسانی داشته‌اند. پرولتاری که نیروی کارش در کارخانجات ارزش افزوده تولید می‌کند و اقتصاد کشور را به نیروی کار خود وابسته می‌سازد، با آگاهی از تضاد طبقاتی موجود در جامعه باعث ایجاد تغییر و تحول در جامعه می‌شود. اما در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و همچنین تاریخ انقلاب‌های پرولتالیایی در جهان جنبش کارگری متفاوتی ایجاد می‌شود. ساختار اجتماعی موجود در جامعه ایران، سیستم تولید صنعتی و رانت‌خوار و اقتصاد تک محصولی ایران بر پایه نفت باعث شده کارگر در عمل در روند سیاسی- اجتماعی کشور بی‌تاثیر باشد. اما با این همه جنبش کارگری یکی از جنبش‌های گسترده(از نظر کارگزار) در جامعه ایران است و باید از سوی روشنفکران و تحلیل‌گران و فعالین حرکت ملی آذربایجان مورد توجه قرار گیرد.

حرکت ملی آذربایجان بعنوان جریانی فراگیر و گسترده کارگران آذربایجانی را نیز شامل می‌شود. نیروی عظیم کارگری که در بعضی موارد مورد کم‌لطفی و کم‌توجهی حرکت ملی آذربایجان قرار می‌گیرد. کارگران آذربایجانی بعنوان بخشی از ملت آذربایجان که در کارخانجات و مراکز تولیدی مشغول به کار هستند و دستمزد ناچیزی در قبال کار طاقت‌فرسا دریافت می‌کنند، باید به حق و حقوق انسانی خود دست یابند.

آذربایجان چئوره‌چی ترپنیشی(جنبش محیط زیستی آذربایجان)

روند گسترش جمعیت، صنعتی‌شدن جوامع و طمع‌کاری سرمایه‌داران و ... باعث از بین رفتن محیط زیست در سراسر جهان شده است. جنبش حفظ محیط زیست یک جنبش فرا ملی و بین‌المللی است و خود به خود جنش‌های محلی محیط زیست را بهم پیوند می‌دهد و در سطح جهان از حمایت بین‌المللی برخوردار است.

در جغرافیای آذربایجان علاوه بر دلایل جهانی که ذکر شد، سیستم مرکزگرا باعث چپاول معادن و منابع طبیعی آذربایجان می‌شود. به همین دلیل جنبش حفظ محیط زیست در آذربایجان از شرایط ویژه‌ای برخوردارست. دریاچه اورمیه در حال نابودی است، مزارع و باغات از بین رفته‌اند، استخراج وحشیانه منابع و معادن آذربایجان از جمله آهن، مس، سرب و طلا و انتقال آنها به خارج از آذربایجان، سم‌های خطرناک آلوده ساز مورد استفاده در کشاورزی در اثر سیاست‌های غلط و پساب‌های کارخانجات راه یافته به فضای سبز آذربایجان موجب نابودی حداکثری محیط زیست آذربایجان شده است. این موارد باعث اعتراض و ایجاد جنبش حفظ محیط زیستی در آذربایجان شده است و فعالین این جنبش در هر فرصتی که پیدا می‌کنند، در مقابل این اعمال وحشیانه می‌ایستند. در سال ۲۰۰۳ در بیانیه « آذربایجان سخن می‌گوید» و همچنین کنفراس آمستردام در سال ۲۰۰۹ خواسته‌های آذربایجان در ۱۲ بند مطرح شد که در بندهای آن به نابودی محیط زیست آذربایجان اشاره شده است. جنبش محیطی زیستی حرکت ملی آذربایجان با توجه به فراملی بودن این

جنبش می‌تواند به ایجاد ارتباط محکم و پایدار حرکت ملی با مراکز و محافل بین‌المللی کمک کند.



آذربایجان اؤیرنجی ترپنیشی (جنبش دانشجویی آذربایجان):

تاریخچه جنبش دانشجویی آذربایجان و تا حدودی ایران در شماره قبلی نشریه تانیش آورده شده و علاقه‌مندان می‌توانند مطالعه کنند. جنبش دانشجویی در ایران از جنبش‌های فعال و تاثیرگذار نسبت به دیگر جنبش‌ها محسوب می‌شود. این جنبش به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باعث به فکر افتادن محافل روشنفکری برای نفوذ و تعامل با آن شده است و این موضوع باعث تبدیل شدن آن به محفل تئوریک بسیاری از جریان‌های سیاسی کشور شده است که مستقل بودن جنبش را به زیر سوال می‌برد. از ویژگی‌های بارز هر جنبشی می‌توان مستقل بودن آن را بیان کرد. اما در داخل جنبش دانشجویی ایران این موضوع رعایت نمی‌شود. شاید دلیل اصلی به حاشیه رفتن و ضعیف‌شدن جنبش دانشجویی در ایران همین موضوع باشد. دانشجوی ایرانی باید بداند که نیروی تاثیرگذار و تغییر دهنده او می‌تواند موجب تغییر رفتار بسیاری شود و نباید وابسته به هیچ ارگانی باشد.

جنبش دانشجویی در ایران ویژگی‌های خاصی دارد. جنبش دانشجویی زمانی که اکتیو و فعال است عامل پیوند دهنده میان سایر جنبش‌ها می‌شود. برای مثال جنبش زنان به علت وجود دانشجویان زن در دانشگاه‌ها می‌تواند فعال شود و با تغذیه از دانشجویان آگاه مشکلات تئوریک خود را برطرف سازد. جنبش کارگری بعنوان طبقه‌ای زحمتکش با فعال‌شدن جنبش دانشجویی و پرداخت آن به مسائل کارگران فعال شده و به عرصه پراتیک وارد می‌شود. جنبش دانشجویی پیشرو تمامی جنبش‌هاست و تاثیر زیادی در گسترش آن‌ها دارد.

به دلیل ناهمگونی‌های موجود در ایران جنبش دانشجویی آذربایجان با ایران از نظر تئوریک و پراتیک تفاوت‌های عمده‌ای دارد. ساختار اجتماعی در جامعه ایران هر چه که باشد به دلیل نفوذ ارگان‌های سیاسی و اجتماعی به داخل جنبش دانشجویی ایران و عدم مستقل بودن آن، دقیقا وارد فضای دانشگاهی شده است. یعنی سیستم مرکزگرایی که به مسائل آذربایجان و حاشیه ایران توجه نمی‌کند باعث شده همین مسئله وارد فضای دانشگاهی نیز شود. از زمانی که مسائل آذربایجان بعنوان مسئله درجه چندمی و مزاحم با سیاست‌های داخلی ایران تلقی شده، ما شاهد تغییر رفتار حرکت ملی آذربایجان شده‌ایم. زمانیکه که همین سیاست وارد فضای دانشگاهی شد، جنبش دانشجویی آذربایجان خود را از ایران جدا کرد. حال جنبش دانشجویی آذربایجان به مسائل آذربایجان می‌پردازد و حق طبیعی، ملی و انسانی آذربایجان که قریب به ۱۰۰ سال است به حاشیه رفته را سخن می‌گوید.

دانشجویان آذربایجانی فعال در تمامی کانون‌ها، ارگان‌ها و سازمان‌های دانشجویی مسائل مربوط به سیاست‌های داخلی ایران، سیاست مرکزگرایی، به حاشیه رفتن آذربایجانی که خواستگاه اندیشه و فعال در تمامی مسایل بود را درک کرده‌اند و در تمامی فعالیت‌های خود مسایل آذربایجان را مد نظر قرار می‌دهند.

منابع:

۱) تغییرات اجتماعی، گی‌روشه

۲) جنبش‌های نوین اجتماعی، آنریک لارنا و دیگران

۳) نو پدیداری روح ملی، حسن ارک



بررسی مجموعه کنش های دانشجویان آذربایجان با جنبش اجتماعی

سید محمدرضا موحد، دانشجوی کارشناسی حقوق



در اصل موضوع مطرح شده فوق را می‌توان با این سئوال بررسی کرد که *آیا کنش‌های دانشجویان آذربایجان، جنبش اجتماعی مستقلی به حساب می‌آید؟* آذربایجان در طول تاریخ تحت تاثیر عوامل مختلفی نظیر: دارا بودن ژئوپلیتیک خاص، رد شدن جاده ابریشم از این منطقه و نیز تجربه حاکمیت‌های مختلف و پایتخت شدن شهرهای آذربایجان خصوصا تبریز، به یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق ایران و قفقاز جنوبی از لحاظ مبدأ تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بدل شده است. طی اعصار مختلف خصوصا در تاریخ معاصر ایران، آذربایجان همواره پیشگام تغییر و تحولات جریان‌های آزادی‌خواه و عدالت طلب بوده و طی دوره‌های مختلف این جریانات تحت تاثیر عواملی، بازتعریف یا به عبارتی دچار نوپدیداری شده است. یکی از مهم‌ترین آن عوامل؛ مرکزگرایی است. مرکزگرایی از زمان روی‌کار آمدن رژیم پهلوی در ایران که برخلاف قانون انجمن ایالاتی و ولایتی (که دستاورد انقلاب مشروطه به حساب می‌آمد)، بر خلق‌های ساکن در ایران تحمیل شد، به گونه که پس از بررسی روند جنبش‌های مختلف طی تاریخ معاصر نظیر؛ جنبش مشروطه‌خواهی، جنبش آزادیستان به رهبری شیخ محمدخیابانی، روی کار آمدن فرقه دموکرات آذربایجان، قیام شهدای چهلم قم در تبریز و جنبش خلق مسلمان آذربایجان، کنش‌ها و تغییرات و تحولات اجتماعی آذربایجان که توسط کارگزاران اجتماعی ایجاد می‌شد، همواره خواهان نوعی خودمختاری بر علیه تمرکزگرایی شده اند.

در تاریخ معاصر به خصوص در دهه‌های اخیر با گذشت زمان کنش‌ها، مطالبات و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان نیز تحت تاثیر این عامل(مرکزگرایی) دچار بازتعریف و نوپدیداری شده، به طوری که کنش‌های دانشجویی آذربایجان از جنبش دانشجویی ایران فاصله گرفته و متفاوت تر از مرکز، خواهان مطالبات هویّتی خاص این منطقه شده است. بعد از وقوع انقلاب سال ۵۸؛ دانشجویان مطالباتی مانند اجرا شدن اصول ۱۵، ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی، اعتراض به تبعیض و توهین‌های نژادی و در کل اعتراض به ستم ملّی را در پیش گرفته اند. حال برای پاسخ دادن به سئوال مطرح شده ابتدا باید دلایل ایجاد جنبش‌های اجتماعی، روند جنبش‌های اجتماعی و اهداف آن با فعالیّت‌ها و کنش‌های دانشجویی آذربایجان را بررسی و مقایسه کرد. در مقاله‌های پیشین عرض کردیم که تضاد منافع و اهداف، عمده ترین دلیل به وجود آمدن جنبش اجتماعی به حساب می‌آید بر این اساس

مرکزگرایی و عدم احترام به حقوق اقلیت‌ها! (اگر مجموعه افرادی را که خود را شهروند تورک آذربایجانی می‌دانند، اقلیّت به حساب بیاوریم) خود یکی از بهترین نمونه برای تضّاد منافع به شمار می‌رود پس بر این اساس زمینه ایجاد جنبش مستقل دانشجویی آذربایجان از زمان رویکار آمدن رژیم پهلوی تا به حال بوده است.



اما موضوع در مورد مقایسه روند جنبش‌های اجتماعی با کنش‌های دانشجویی کمی متفاوت‌تر به نظر می‌رسد. حیات و ادامه فعالیت‌های یک جنبش به عوامل مختلفی وابسته است و با توجه به این که در علوم اجتماعی، مفاهیم دارای تعاریف مختلفی هستند، بر این اساس به توضیح کلی و وجه مشترک ادامه روند یک جنبش اجتماعی اشاره می‌کنیم. فعالیّت‌های سازماندهی شده یکی از وجوه اصلی و مشترک جنبش‌های اجتماعی است که در آن اعضای گروه به تقسیم وظایف بین خود اقدام کرده و از ابزار های ارتباط جمعی در فعالیت های خود بهره می‌برند. فضای دانشجویی نیز به دلیل داشتن شرایط خاص خود این عامل را برای دانشجویان تسهیل می‌کند. ارتباط آسان دانشجویان با یکدیگر در دانشگاه، وجود خوابگاه های دانشجویی و فعالیت‌های فرهنگی از جمله شرایط خاص فضای دانشجویی به حساب می‌آید که موجب فعالیت‌های سازماندهی شده می‌شود ولکن تا چه میزان کنش‌های دانشجویان آذربایجان را می‌توان حرکات سازماندهی به حساب آورد جای بحث بسیار دارد!

از دیگر وجوه مشترک جنبش‌های اجتماعی، چنته ها و پویش‌های اجتماعی و نیز تعهدات wunc به شمار می‌روند. وجود هر یک از مؤلفه‌های فوق با پویایی و فعال بودن جنبش اجتماعی رابطه مستقیم دارد و در عین حال به ندرت می‌توان ادعا کرد که همه مؤلفه های فوق را در هر زمان، در فعالیت‌های یک جنبش اجتماعی وجود دارد، چرا که امری نسبی است. دانشویان اغلب در پویش‌های اجتماعی حضور فعالی دارند، شرکت در بیانه‌ها، برگذاری کلاس‌ها و همایشات و نشر انواع نشریات دانشجویی با محوریت مسائل هویتی را می‌توان از نمونه‌های پویش‌های اجتماعی و تعهدات wunc (مخفف: ارزشمندی(Worthiness)، وحدت(Unity)، تعداد(Numbers) و تعهد(Commitment) است) به حساب آورد. همچنین وجود سمبل و برگذاری میتینگ‌های عمومی از دیگر وجوه جنبش‌های اجتماعی بوده که رابطه مستقیمی با مؤلفه‌های نامبرده دارد. تا به امروز جای خالی وجود سمبلی عمومی و شناخته شده ای که به طور فراگیر در بین دانشجویان آذربایجانی استفاده شود، احساس می‌شود. برگذاری میتینگ‌های عمومی نیز گرچه تا به حال وجود داشته اند اما به طور مداوم و منظم در تاریخ های معین ایجاد نشده است.



در یک جمع‌بندی کلی میتوان گفت کنش‌های دانشجویی آذربایجان استعداد و ظرفیت تبدیل شدن به جنبشی مستقل و فراگیر را دارا اند. به دلیل عوامل مختلف مانند وجود فضای تحصیلی گذرا، کنش‌ها و تجربیات دانشجویی دائماً در حال تکرار شدن هستند به طوری که عدم انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر یکی از بزرگترین ضعف‌های فعالیت دانشجویی است. زمانی که ما از اصطلاح جنبش دانشجویی آذربایجان استفاده می‌کنیم، این انتظار می‌رود که فعالیت‌های این قشر مانند نشر بیانیه‌ها، نشریاتی با مشارکت همگانی و برگذاری میتینگ‌ها و تجمع، به طور فراگیر با همکاری دانشجویان شهرهای مختلف آذربایجان به صورت هماهنگ، در این منطقه تداوم یابد که در این مورد به خصوص نیز کمبود هایی احساس می‌شود.



به طور کلی با بررسی تاریخچه فعالیت‌های دانشجویی آذربایجان می‌توان به این نتیجه رسید که در برهه‌هایی از زمان این کنش‌ها به جنبشی فعال تبدیل شده و در برهه‌هایی به حداقل فعالیت رسیده است. در حال حاضر قشر دانشجویی که حول محور مسائل هویتی و فرهنگی آذربایجان ایجاد شده، توانسته است در شهرهای مختلف آذربایجان مانند تبریز، اردبیل، اورمیه، زنجان، همدان، مراغه و... دارای کانون‌های فرهنگی هنری و نیز تشکل‌های سیاسی باشد که تعداد آنان در حال حاضر به ۱۴ ارگان دانشجویی می‌رسد، همچنین ده‌ها نشریه از سراسر آذربایجان مسائل هویتی، اجتماعی و فولکلور این منطقه را تحت پوشش قرار می‌دهند. با همه این توضیحات و تفاسیر، قضاوت در مورد پاسخ سئوال مطرح شده با دادن پاسخ آری یا خیر دشوار به نظر می‌رسد. با بررسی تعاریفی که جامعه شناسان غربی از جنبش‌های اجتماعی ارائه داده اند مجموعه کنش‌های دانشجویان آذربایجان، جنبش اجتماعی مستقلی به حساب می‌آید که همواره دارای ضعف هایی بوده است. با توجه به اینکه در علوم اجتماعی مفاهیم معانی متعددی داشته و جوامع شرایط خاص خود را دارا می‌باشند که بایستی کنش‌های اجتماعی را متناسب با آن شرایط ارزیابی کرد، کمبودها و ضعف‌های مطرح شده دلیل بر نبود جنبش دانشجویی آذربایجان نیست ولکن کنشگران دانشجویی آذربایجان بایستی همواره در جهت رفع این کمبودها قدم بردارند. تداوم روند کیفیت این جنبش، بستگی به عوامل مختلفی نظیر کارگزاران جنبش دانشجویی و خصوصا بستگی به نسل های آینده دارد.

منبع: برگرفته و به تحلیل از ۱-جنبش های اجتماعی، تیلی. ۲-ویژه نامه آراز





اؤیرنجی

اللری اوجالیر قات قات داغ کیمی/ دلی قارتال کیمی سیچراییشی وار
اوره‌گینده بولود آچیر باغ کیمی/ هر نه باهاری وار هر نه قیشی وار.

گؤزلری قیپ قیزیل بیر کؤزه بنزر/ آما کول قاتلاری اوزونو اؤرتور
گرچک ناغیل دیر او گونوزه بنزر/ قارا دومان چؤکور بنیزی پؤرتور

او آرتیق دانشیسا، اؤلدورجک/ گؤیلونون گؤیونده گیزلین آغلاییر
بیر قارا شاختادان سانکی دنیز تک/ سؤزو دوداغیندا قایماق باغلاییر

اوددور آنجاق اونو کولک ایزله‌ییر/ دویغوسو گوناه دیر، ایسته یی گوناه
کؤکسونده یوللاردا توفک گؤزله‌ییر/ آه بیلیم یوردولارین اؤیرنجی‌سی آه!

کیان خیاو

rawpixel



قارانلیق لارینیزا قارشی، اومودلاریمیز وار

داها گوجلو، داها آیدین...